

نگاهی به چاپ تازه سندبادنامه ظهیری سمرقندی

مختار کمیلی*

سندبادنامه / تألیف محمد بن علی ظهیری سمرقندی؛ مقدمه، تصحیح و تحقیق دکتر محمد باقر کمال‌الدینی. - تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۱.

چکیده

سندبادنامه ظهیری سمرقندی تاکنون دوبار تصحیح و منتشر شده است: نخستین بار به تصحیح احمد آتش در سال ۱۹۴۸ م در استانبول، سپس دکتر محمد باقر کمال‌الدینی بر اساس نسخه خطی تاشکند که به رؤیت احمد آتش نرسیده بود، این کتاب را تصحیح و در سال ۱۳۸۱ در مرکز نشر میراث مکتوب منتشر ساخت.

گر چه تصحیح اخیر سندبادنامه در مواردی، تصحیفات و تحریفات موجود در سندبادنامه چاپ احمد آتش را بر طرف کرده، اما خود از کاستیها و لغزشها به دور نمانده است. در این گفتار، لغزشهای مربوط به ضبط واژگان، لغزشهای معنایی و ترجمه‌ای و لغزشهای مطبعی چاپ اخیر مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه: سندبادنامه ظهیری سمرقندی، چاپ احمد آتش، چاپ دکتر محمد باقر کمال‌الدینی.

یکی از انواع پژوهش‌های ادبی در جهان، تصحیح انتقادی متون کهن و در مواردی

*. استادیار بخش فارسی دانشگاه ولی عصر، رفسنجان.

آراستن آنها به توضیحات و شرح حال مؤلف است. در پژوهش‌های ادبی فارسی، این مهم، از دهه‌های گذشته توسط منتقدانی چون علامه قزوینی آغاز شده و تا امروز ادامه دارد.

یکی از متونی که تصحیح انتقادی شده، سندبادنامه اثر ظهیری سمرقندی، دبیر رسایل قلع طمغاج خان است که در نیمه دوم سده ششم هجری تألیف شده است و نثری متکلف و مصنوع دارد.

احمد آتش، نخستین بار بر اساس دستنوشته‌هایی که فراهم آورده بوده است، به تصحیح انتقادی این کتاب همت گماشت و متن مصحح خود را در سال ۱۹۴۸ م در استانبول منتشر ساخت. متن تصحیح شده احمد آتش که به دور از لغزشهایی نیست، تا این اواخر یگانه تصحیح موجود سندبادنامه بود، تا اینکه دکتر محمدباقر کمال‌الدینی بر اساس نسخه خطی تاشکند به تصحیح انتقادی مجدد سندبادنامه دست زد و متن تصحیح شده خود را با مقدمه و تعلیقات و فرهنگ لغات سندبادنامه در سال ۱۳۸۱ منتشر ساخت.

در متن مصحح کمال‌الدینی پاره‌ای از لغزشها و تصحیفات موجود در سندبادنامه چاپ احمد آتش دیده نمی‌شود که از آن جمله به دو مورد اشاره می‌شود:
در سندبادنامه چاپ احمد آتش آمده است: «کنیزک گفت: رفیق بذ را به واسطه مال در جوال توان کرد و خشونت طبع... او را کی زهر عیش شیرین بود نسیم تریاق توان ساخت».^۱

چنانکه ملاحظه می‌شود از عبارت «نسیم تریاق توان ساخت» معنایی بر نمی‌آید و این بدان سبب است که «نسیم» تصحیف «بسیم = به سیم» است، بنابراین درست عبارت همان است که در سندبادنامه به تصحیح محمدباقر کمال‌الدینی آمده است:
«کنیزک گفت: خشونت طبع... او را که زهر عیش شیرین بود، به سیم، تریاق توان ساخت».^۲

نیز در سندبادنامه به تصحیح احمد آتش، عبارت زیر نامفهوم است:
«سندباد را در باب خصل سباق، بر اطلاق، معین است خصوصاً کی بر سن و تقدّم در شروع علوم بر هر صنفی...».^۳

نامفهوم عبارت بدین سبب است که واژگان «کبرسن» به «کی برسن» تحریف شده‌اند و بنابراین عبارت صحیح همان است که در متن تصحیح شده کمال‌الدینی آمده است: «سندباد را در هر باب، خصل سباق... خصوصاً کبرسن و تقدّم در شروع

علوم...»^۴

با وجود این، متن مصحح کمال‌الدینی و نیز تعلیقات و فرهنگ لغاتی که به پایان کتاب الحاق شده است از لغزشهایی به دور نمانده است و می‌توان آنها را در سر مقوله لغزشهای مربوط به ضبط واژگان، لغزشهای معنایی و ترجمه‌ای، و لغزشهای مطبعی بررسی کرد.

۲. لغزشهای مربوط به ضبط واژگان

در سندبادنامه مصحح کمال‌الدینی، پاره‌ای لغات به درستی ضبط نشده و در آنها تحریف یا تصحیفی رخ داده است که از جمله آنها، واژه «تقبل» در عبارت زیر است:

«اگر درین عصر، پادشاهان گذشته، از پیرایهٔ ممات در رَیض دایرهٔ حیات درآیندی... تقبل به اخلاق مرضیه و عادت حمیده او واجب شمرندی»^۵.

در این عبارت، تقبل تصحیف واژه «تقیل» است، چه حرف اضافهٔ «به» به همراه تقیل می‌آید نه همراه «تقبل». در کلیله و دمنه بسامد واژهٔ تقیل سه بار است و در هر بار متمم آن با حرف اضافهٔ «به» آمده است:

«چه نیک بخت و دولت یار او تواند بود که تقیل به مقبلان و خردمندان واجب بیند»^۶

«و اقتدا و تقیل این پادشاه... در جهان‌داری به مکارم خاندان مبارک بوده است»^۷.

«در ابواب عدل و عاطفت، اقتدا و تقیل به سلف خویش فرماید»^۸.

علاوه بر این، در راحة الصدور، که عین عبارت سندبادنامه آمده است، این واژه به صورت «تقیل» ثبت شده است:

«اگر پادشاهان گذشته از بیر... ممات در ریض دایرهٔ حیوة آیندی... اقتدا و تقیل به اخلاق مرضیه جمیله او واجب شمرندی»^۹.

متأسفانه نصف اخیر واژهٔ «بیر...» در راحة الصدور افتاده است، گرنه از روی آن می‌شد به صورت درست واژهٔ «پیرایه» که مشکوک به نظر می‌رسد و احتمالاً در آن تصحیف و تحریفی صورت گرفته است، دست یافت.

از لغزشهای دیگری که در سندبادنامه به تصحیح کمال‌الدینی (در چاپ آتش نیز) دیده می‌شود، ضبط «منصور نه باغی» در بیت زیر است:

ویحک ای صورت منصور نه باغی نه سرای

بل بهشتی که به دنیات فرستاده خدای^{۱۱}

صورت «منصور نه باغی» تصحیف «منصوریه» است. این بیت که از انوری است^{۱۱} در تاریخ جهانگشای جوینی نیز نقل شده و علامه قزوینی قید کرده‌اند که «منصوریه» صحیح است لاغیر.^{۱۲} در دیوان انوری بجز بیت فوق، در رباعی زیر نیز باغ منصوریه مخاطب قرا گرفته است و بنابراین تردیدی باقی نمی‌ماند که شکل صحیح کلمه «منصوریه» است:

منصورید! هرگزت درآمد به ضمیر کاید به درت موکب میمون وزیر
هین کوکب غنچه گو بیا دست بیوس کو دست چنار گو بیا دست بگیر^{۱۳}
از لغزش‌های دیگری که در سندبادنامه تصحیح کمال‌الدینی (و در تصحیح احمد آتش نیز) دیده می‌شود، تصحیف واژه «تجبر» در عبارت زیر است:

زن چون کودک را در غرفه پنهان کرده بود، متحیر شد. گفت ای مرد لشکری [مترس و شمشیر از نیام برکش و با خشم و تهور در خانه بگشای و بیرون رو... مرد لشکری همچنان کرد و از در خانه شمشیر کشیده و بغل گشاده بیرون رفت... مرد [شوی زن] چون تحیر و تهور او بدید و سخنهاى تهدیدآمیز او بشنید...^{۱۴}

واژه «تحیر» در این عبارت تصحیف «تجبر» است، چه زن آمرانه به مرد لشکری گفته بود که «با خشم و تهور» از در بیرون رود و مرد لشکری نیز چنان کرده بود و تردیدی نیست که خشم و تهور از واژگان «تجبر و تهور» بر می‌آید، نه از «تجبر و تهور» علاوه بر این، در عبارت زیر نیز، واژه «تجبر» با «تهور» آمده است:
«دختر به حکم نظام اسباب کامرانی... طریق بیداد بر دست گرفت و راه تهور و تجبر پیش آورد.»^{۱۵}

از لغزشهای دیگر، تحریف «مسلول» در عبارت زیر است:

بار خدا یا! این که دادی باز بر و مرا بدین دلیری مغفور و معفو گردان. این سخن تمام نگفته بود... که هر چه بر اعضای او آلت مردی بود با آلت اصلی جمله منعدم و ناپدید گشت و زاهد چون محبوب و مسلول بماند، بی هیچ آلت، روی به سوی زن آورد که...^{۱۶}

در سندبادنامه چاپ احمد آتش این واژه به صورت «مسلوک»^{۱۷} به معنی «در کشیده شده» آمده که مناسب این عبارت نیست. صورت «مسلول» نیز که در یکی از نسخ خطی

در دسترس احمد آتش آمده و در پاورقی با علامت (A) بدان اشاره شده است، معنی منظور را افاده نمی‌کند.

کمال الدینی در فرهنگ لغات سندبادنامه متعرض معنی واژه «مسلول» نشده است. معنی این واژه «شمشیر برکشیده و مرد گرفتار بیماری سل»^{۱۸} است که با عبارت سندبادنامه سازگاری ندارد. به عقیده نگارنده، در این عبارت سندبادنامه، واژه مسلول تحریف واژه «مسوح» (مترادف با محبوب) است.

واژه مسوح که بنا به یادداشت دهخدا در لغت‌نامه معنی «آنکه عورت جای (شرمگاد) او هموار و برابر است با سایر بدن و ندانند که مرد است یا زن، محبوب»^{۱۹} می‌دهد، با عبارت سندبادنامه نهایت سازگاری و تناسب را دارد. توضیح آنکه در داستان پری و زاهد و زن،^{۲۰} پرییی در وقت سفری شاق به جانب عراق نزد زاهدی که با او دوستی داشت می‌آید و بدو سه نام از نامهای بزرگ ایزد را می‌آموزد تا در موقع حاجت با بر زبان آوردن آنها حاجت روا گردد. چون زن زاهد از این موضوع با خبر می‌شود، زاهد از وی می‌پرسد که حاجت مهم ما چیست؟ زن می‌گوید که «صواب آن است که دعا کنی و یک نام را شفیع آوری تا خدای تعالی آلت وقاع... ترا بیشتر گرداند»^{۲۱}. مرد یکی از سه نام بزرگ ایزد را بر زبان می‌راند و حاجت زن برآورده می‌شود و در نتیجه از هر جزوی از اجزای او آلتی دیگر پدید می‌آید. زاهد چون خود را چنین می‌بیند، زنتش را نکوهش می‌کند، زن بدو می‌گوید که هنوز دو نام دیگر باقی مانده است از خدا بخواه تا جمله را باز برد، زاهد دعا می‌کند که: «بار خدایا! این که دادی باز بر» هنوز سخن زاهد به پایان نیامده بود که «هرچه بر اعضای او آلت مردی بود با آلت اصلی جمله منعدم و ناپدید گشت و زاهد چون محبوب و مسلول بماند بی هیچ آلت، روی به زن آورد که...»^{۲۲}. بنابراین معنایی که عبارت «زاهد چون محبوب و مسلول بماند بی هیچ آلت» عهده‌دار رساندن آن به ذهن است، این است که ناحیه تناسلی مرد کاملاً صاف و هموار و بی هیچ برآمدگی گردید و این معنا از واژه مسوح که مترادف محبوب است بر می‌آید، نه از واژگانی چون مسلول و مسلوک.

در سندبادنامه مصحح احمد آتش عباراتی دیده می‌شود که بین نشانه قلب [] قرار گرفته‌اند و در نسخه خطی تاشکند و بالطبع در متن سندبادنامه به تصحیح دکتر کمال الدینی وجود ندارد. در این عبارات که در سندبادنامه مصحح دکتر کمال الدینی به نقل از سندبادنامه به تصحیح احمد آتش در پاورقی صفحات آمده‌اند، واژگانی نادرست

به نظر می‌رسند که اشاره به صورت درست آنها خالی از فایده نیست. از زمره این واژگان نادرست، ترکیب «ناقص الغایه» و «تحسین التفات» در عبارت زیر است:

حضرت سلاطین کی ساحت فرقدین آسای ایشان، مُقبَل شفاه و... است
پیوسته در رعایت بندگان حضرت عزت، عز شانه، ناقص الغایه سعی
فرموده‌اند و تحسین التفات، زنگ غم و اندوه از خاطر رعایا زدوده.^{۲۳}

از سیاق عبارت می‌توان به تصحیح قیاسی دست زد و گفت که: «ناقص الغایه» در این عبارت دگرگون شده «باقصی الغایه» و «تحسین التفات»، تحریف «بحسن التفات» است.

واژه «تبسم» در عبارت زیر نیز از تصحیف در امان نمانده است. و به نظر بنده، صورت درست آن، با توجه به عبارت، تنسم به معنی «جستن علم و خبر» بوده است: «کدخدای، او را در تفحص و تبسم اخبار تو وصیت‌های پلیغ می‌کرد».^{۲۴}

۳. لغزش‌های معنایی و ترجمه‌ای

در سندبادنامه مصحح کمال‌الدینی، فرهنگی با عنوان فرهنگ لغات سندبادنامه به آخر کتاب الحاق شده است. در این فرهنگ معنی پاره‌ای از واژگان نسبتاً دشوار چون: بلکا، تنکا، خسر و... که خواننده معمولی بدانها نیاز دارد، نیامده است و معنای آورده شده برای پاره‌ای از الفاظ، ظاهراً مناسب عباراتی که این واژگان در آنها به کار رفته‌اند، نیست.

از جمله این الفاظ، واژه «ضرع» است که در عبارت زیر آمده و در فرهنگ لغات سندبادنامه به نقل از لسان العرب معنی «انگور سپید درشت دانه» برای آن آورده شده است:

خرس... گفت: این انجیرستان به ریسمان مادر نخریده‌ای... و اگر تو بدین موضع استیلا داری، چون من اینجا رسیدم، تملک و استیلائی تو باطل شد، مدتی درین زرع و ضرع، تفکّه و ننزه نمودی و...^{۲۵}

واژه ضرع به همراه زرع در متون بسیاری به کار رفته است؛ از جمله در لمعة السراج: «بروید گرد زرع و ضرع بگردید که جان در خطر کردن و خون در هدر افکندن کار ابطال است نه شغل اطفال...».^{۲۶}

در کتاب آثار الصادقین حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده که در آن دو واژه زرع و ضرع با هم آمده‌اند و مترجم آنها را به زراعت و محصول دامی ترجمه کرده است، نص حدیث چنین است: «قال ابو عبد الله: إن الله جعل أرزاق أنبيائه في الزرع و الضرع لثلا

بکرهوا شيئاً من قطر السماء».^{۲۷}

دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی در عبارت زیر واژگان «زرع و ضرع» را به کشاورزی و دامداری ترجمه کرده است: «هم فی جزیره و بیته محیط بها بحیره... و لیس لهم زرع و ضرع»: ایشان در جزیره‌ای وبا خیزند... ایشان نه کشاورزی دارند و نه دامداری.^{۲۸}

با توجه به معنایی که برای واژه «ضرع» نقل شد و از سیاق عباراتی که در سندبادنامه آمده است، روی هم رفته می‌توان گفت که «زرع و ضرع» در عبارت سندبادنامه معنای تنعم و رفاه و فراخی نعمت دارد.

از لغزشهای معنایی دیگر که در فرهنگ لغات سندبادنامه به چشم می‌آید، معنی «گیاه مورد» برای واژه «آس» است که فقط یکبار در کل کتاب و آن هم در عبارت زیر آمده است: «و می‌گفت: اگر نه آنستی که این یتیم بی‌مشفق و منفقی بماند و در دستاس حوادث چون دانه آس گردد و آلفنا بر بقا و عدم بر وجود اختیار کردمی».^{۲۹}

به نظر بنده، یای کوتاه شده «آ» در «دانه» معادل «ای» و نشانه نکره است، نه میانجی بین مضاف (دانه) و مضاف‌الیه (آس). در این صورت فعل عبارت (آس گردد) است و برای آس گشتن در لغت نامه دهخدا معانی «آرد شدن، نرم، خرد و آسیایی شدن» آمده است.

از لغزشهای دیگر فرهنگ لغات سندبادنامه، نقل معنی «مروارید ناسفته» برای واژه «خریده» است، گرچه خریده (جمع آن خراید) بدین معنی در زبان عرب بدکار رفته است، در عبارت زیر این معنی منظور نیست، بلکه معنی «دوشیزه و بکر» مناسب آن است: «آن خراید را که از حلی براعت عاطل بودند و... لباس الفاظ در پوشانید».^{۳۰} در عبارت زیر صورت مفرد کلمه، خریده، آمده است و جز معنی «دوشیزه و بکر» معنایی را بر نمی‌تابد: «پس از برای خلود ذکر،... این خریده را جلوه کردم و به شبستان عالی و حرم کرم خداوند عالم فرستادم...».^{۳۱}

از لغزشهای ترجمه‌ای کتاب می‌توان به ترجمه بیت زیر اشاره کرد:

أَقْبَّ سَاطِ شَرَسِ شَمَرَدَلِ مُوجِدِ الْفِقْرِ رَحْوِ الْمَفْصِلِ

ترجمه: اسبی است کمرباریک، یورش برنده، تندخو.^{۳۲}

این بیت که با اختلافاتی در دیوان متنی آمده است و بیت بیش از آن چنین است:

يَحْوُلُ بَيْنَ الْكَلْبِ وَ التَّأْمَلِ فَحَلَّ كَلَابِي وَ تَأَقَّ الْأَحْبِلِ^{۳۳}

به وصف سگ پرداخته است نه اسب، وانگهی در عباراتی که قبل از بیت منتبّی در سندبادنامه آمده است، می‌خوانیم که: «صیادی بود، سگی مُعَلَّم داشت»، بنابراین ترجمه بیت چنین است: سگی است کمر باریک، یورش برنده و...

از لغزشهای ترجمه‌ای دیگر، ترجمه بیت دوم قطعه زیر است:

يَا عَاذِلَ الْعَاشِقِينَ دَعِ فِتْنَةً أَضَلَّهَا اللَّهُ كَيْفَ تُرْشِدُهَا
لَيْسَ يُحِيكَ السَّلَامُ فِي هِمَمٍ أَقْرَبُهَا مِنْكَ عَنكَ أَبَعْدُهَا^{۳۴}

ترجمه بیت دوم: تو را زنده نمی‌کند سرزنش در همتهایی که نزدیکترین آنها از تو، دورترین آنهاست.^{۳۵} در این بیت «یحیک» از ماده «حاک حیکاً و حیکاناً» است که در المنجد معنی آن چنین آمده است: «حاک السیف او الکلام فیه: اثر و عمل» در شروح یازجی و عکبری و برقوقی نیز یحیک به معنی «یؤثر» آمده است.^{۳۶} بنابراین ترجمه بیت چنین است: سرزنش در دلهایی که نزدیکترین شان به تو، دورترین آنها از توست، تأثیر نمی‌گذارد.

ترجمه مصرع دوم بیت زیر نیز رسا نیست، چه واژه معشوق در عبارت معلّق مانده است:

يَا عَجَبًا مِنْهَا وَمِنْ شَأْنِهَا عَدُوَّةٌ لِلنَّاسِ مَعْشُوقَةٌ

ترجمه: شگفتا از آن و حالش که دشمنی است برای مردم که به آن عشق می‌ورزند معشوق.^{۳۷}

۴. لغزشهای چابی

در سندبادنامه مصحح محمدباقر کمال الدینی، چندین لغزش چابی دیده می‌شود که از جمله آنها، به موارد زیر اشاره می‌شود:

طللی (ص ۱۵۱)، مجبه (ص ۱۳۳)، استواری (ص ۱۳۷)، صورت (ص ۵۶)، معطل (ص ۷۰)، برگرفتی (ص ۱۵۱)، امحاص (ص ۷۱).
درست این واژگان به ترتیب عبارتند از: طلی: مجسه، استوای، سورت، معضل، برگرفتمی و امحاص.

برای نمونه به نقل دو عبارت که چنین لغزشهایی در آنها راه یافته است، بسنده می‌شود: «هیچ صاحب مروت و فتوت... صورت تبدیل دولت و آیت تحویل مملکت... از مصحف وهم و خیال برنخواند» (ص ۵۶)

«جوآن... از خانه بیرون آمد، تفحص کنان که طیب عشق را دکان کدام است تا تفسره درد و مَجَبَّة و جد بدو نمایم» (ص ۱۳۳)

البته این لغزشهای کوچک از ارزش کار دکتر کمال الدینی نمی‌کاهد و جنبه‌های ارجمند و سازنده تلاش وی از دیده روش بینان با انصاف پوشیده نیست. امید که چشمان مشتاقان ادب شکوهمند فارسی آثار دیگری را از دکتر کمال الدینی زیارت کنند.

پی نوشتها

۱. سندبادنامه به تصحیح احمد آتش، استانبول، ص ۱۴۲.
۲. سندبادنامه به تصحیح محمد باقر کمال الدینی، ص ۱۰۴.
۳. سندبادنامه به تصحیح احمد آتش، ص ۴۹.
۴. سندبادنامه به تصحیح محمدباقر کمال الدینی، ص ۳۷.
۵. سندبادنامه مصحح دکتر کمال الدینی، ص ۲۲۹، سندبادنامه مصحح احمد آتش، ص ۳۴۲.
۶. ۷. ۸. کلیله و دمنه به تصحیح مجتبی مینوی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹، صص ۱۱ - ۴۱ - ۴۱۴.
۹. راحة الصدور، به سعی محمد اقبال، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۵۶.
۱۰. سندبادنامه به تصحیح دکتر کمال الدینی، ص ۱۷.
۱۱. دیوان انوری، ج ۱، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران: شرکت انتشارات تجلی و فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۴۴۳.
۱۲. تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، به سعی و اهتمام محمدقزوینی، تهران، انتشارات ارغوان، ۱۳۷۰، صص ۳۵، ۴۴۳.
۱۳. همان، ص ۹۹۵.
۱۴. سندبادنامه به تصحیح دکتر کمال الدینی، ص ۸۰.
۱۵. همان، ص ۱۶۷. نیز ر. ک: افراض السیاسة، ص ۶۸: «شیر برین نواحی استیلا داشت و روزگار به تجر و تهوّر می‌گذاشت».
۱۶. سندبادنامه، تصحیح دکتر کمال الدینی، ص ۱۶۷.
۱۷. سندبادنامه به تصحیح احمد آتش، ص ۲۲۳.
۱۸. ناظم الاطباء، ج ۵، ص ۲۵۲۵، منتهی الارب، ج ۲ - ۱.
۱۹. لغت نامه دهخدا ذیل مسوح.
۲۰. سندبادنامه مصحح دکتر کمال الدینی، ص ۱۶۱.
۲۱. همان، ص ۱۶۶.
۲۲. همان، ص ۱۶۷.

۲۳. سندبادنامه تصحیح دکتر کمال الدینی، ص ۵۵، پاورقی شماره ۲، سندبادنامه مصحح احمد آتش، ص ۷۴.
۲۴. سندبادنامه، تصحیح کمال الدینی، ص ۶۸ پاورقی شماره ۳، سندبادنامه مصحح احمد آتش، ص ۹۲.
۲۵. همان، ص ۱۲۴.
۲۶. لمة السراج، ص ۱۴۹.
۲۷. آثار الصادقین، ج ۷، ص ۳۴۳.
۲۸. آفرینش و تاریخ، ترجمه دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۱، تهران: انتشارات آگه، ۱۳۷۴، ص ۱۱۶.
۲۹. سندبادنامه تصحیح دکتر کمال الدینی، ص ۱۱۰.
۳۰. همان، ص ۲۰.
۳۱. همان، ص ۲۳.
۳۲. همان، ص ۱۴۵ (متن)، ص ۲۶۸ (ترجمه).
۳۳. دیوان منتهی، ج ۲، ص ۱۷۳.
۳۴. سندبادنامه تصحیح دکتر کمال الدینی، ص ۲۰۳.
۳۵. همان، ص ۲۷۵.
۳۶. ر.ک: دیوان منتهی (شرح یازجی)، ج ۱، ص ۱۱۸، شرح عکبری، ج ۱، ص ۲۹۸، شرح برقوئی، ج ۱، ص ۲۶۳.
۳۷. سندبادنامه تصحیح دکتر کمال الدینی، صص ۱۹۵ - ۲۷۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی